

دگردیسی نشانه معناساختی «شایعه» در نظام‌های گفتمانی^۱

محمد هاتفی^۲

تاریخ دریافت: ۲۲/۰۸/۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۵/۱۰/۱۳۹۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر، ساز و کار نشانه معناساختی پدیده «شایعه» را در بستر یک گفتمان عامیانه بررسی می‌کند. بر پایه یافته‌های پژوهش، شایعه، گفته‌ای است که بر اثر نقصان معنایی در پایگاه حسی-ادراکی سوژه گفته‌پرداز به صورت اتفاقی تولید می‌شود. سه عنصر سوژگانی در شایعه دخیل اند: سوژه کنش‌پذیر، سوژه اثرپذیر و سوژه اثرگذار. سوژه کنش‌پذیر، شایعه را تولید می‌کند، سوژه اثرپذیر زمینه را برای گسترش آن فراهم می‌کند و سوژه اثرگذار آن را با برنامه‌ریزی آگاهانه مدیریت می‌کند و از بین می‌برد. سوژه‌های کنش‌پذیر و اثرپذیر به حوزه عمومی و سوژه اثرگذار به حوزه خاص و حرفه‌ای تعلق دارند. سوژه اثرپذیر با رویکرد گزینشی و بسته، در برخورد با شایعه واکنشی هیجانی نشان می‌دهد اما سوژه حرفه‌ای با رویکرد عقلانی و باز، از طریق مفاهمه شایعه را مدیریت می‌کند. توان شناختی و فشاره عاطفی کنشگران و کنش‌های آنان با نظام‌های ارزشی رابطه علی-معلولی دارد. شناخت محدود و تنش عاطفی شدید، نظام ارزشی بسته؛ و شناخت گسترده و تنش عاطفی پائین، نظام ارزشی باز را ترسیم می‌کند. نظام گفتمانی تصادفی در آغاز و نظام گفتمانی برنامه‌مند در پایان فرایند دگردیسی شایعه قرار دارد.

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.33838.1946

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادب فارسی، استادیار پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ M.hatefi@ihcs.ac.ir

عوام (مردم عادی)، به سبب نداشتن شناخت و آینده‌نگری، از الگوی منطق دیجیتال بهره می‌گیرند. این رویکرد، مانع دگرگونی نظام تصادفی به سمت نظام منطقی می‌شود و ویژگی مخاطره‌آمیز آن را تثبیت و تقویت می‌کند اما نخبگان و افراد کارشناس، از منطق آنالوگ پیروی می‌کنند و فرایند تحول نشانه‌ها را به تدریج به سمت کنترل، برنامه‌مندی و منطق هدایت می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: شایعه، نظام گفتمانی، ارزش، منطق دیجیتال، منطق آنالوگ.

۱. مقدمه

نشانه‌ها نه فقط در ساخت جمله (گفتار)، بلکه به صورت انتزاعی نیز می‌توانند در یک سیستم خطی قرار گیرند؛ با این تفاوت که در گفتار، نشانه‌ها به صورت اتفاقی در نظم همنشینی قرار نمی‌گیرند بلکه همواره از ویژگی‌های سوژه انسانی (واسطه یا اپراتور) که به تولید گفته می‌پردازد، متأثرند. تأثیرگذاری واسطه بر چینش نظام دال‌ها و مدلول‌ها در فرایند گفتار و متن سبب می‌شود متغیرهای گوناگون و پیچیده‌تری را در تحلیل نظام‌های نشانه‌ای و گفتمانی به کار گیریم. شرایط حسی- ادراکی کاربر نشانه که به نوبه خود از شرایط و متغیرهای مختلف پدیداری تأثیر می‌پذیرد، بر تولید و دریافت نشانه‌ها اثر می‌گذارد. این شرایط، در نظر گرفتن مقوله‌های مختلف شناختی و عاطفی را ناگزیر می‌سازد.

نگارنده مقاله حاضر بر آن است تا با تحلیل یک متن ادبی که در موضوع آن شایعه‌ای به عنوان یک کاربرد نامتعارف زبان تولید و در فضای بیناسوژگانی به سرانجام می‌رسد، نشان دهد چه شرایطی در کاربر یا سوژه گفته‌پرداز وجود داشته است که بر تولید شایعه اثر گذاشته‌است. افزون بر این، باید بررسی کرد در فضای بیناسوژگانی تولید و دریافت معنا تابع چه مؤلفه‌هایی است.

بر مبنای نظریه‌های اخیر نشانه‌معناشناسی این مسائل را باید در قالب نظام‌های گفتمانی تحلیل کرد. بر پایه نظریه نظام‌های گفتمانی، عادی‌ترین شکل تولید و کاربست نشانه را می‌توان در یک نظام گفتمانی برنامه‌مدار و منطقی جست. به هر میزان از فضای عادی دور شویم، زمینه برای ترسیم نظام گفتمانی تصادفی فراهم می‌شود. هدف، در این مقاله تبیین ساز و کار تولید و دگرگونی نشانه‌های مربوط به شایعه در فرایند نظام‌های گفتمانی است.

برای دست‌یابی به این هدف، داستانی به نام «قدرت شایعه» از یکی از صفحه‌های فضای مجازی برگرفته شده‌است تا با الگوی نشانه‌معناشناختی تحلیل شود. در پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی تعداد متن‌هایی که تحلیل می‌شود مهم نیست و یک متن نیز کفایت می‌کند. مهم این است که تحلیل‌گر بر اساس آن بتواند الگوی روش شناختی را به کار گیرد. این در حالی است که در

تحلیل‌های کمی باید تعداد متن‌های مورد بررسی بیش از یک متن باشد. در این پژوهش، نگارنده به طور مشخص به پژوهش‌های زیر پاسخ خواهد داد: نخست اینکه، چه نسبتی میان شرایط عمومی حسی-ادراکی کاربر زبان با تولید شایعه وجود دارد؟ دوم آنکه، معنا در شرایط بیناسوژگانی دگرذیسی شایعه چگونه است؟ در پایان، شایعه با کدام نظام گفتمانی تناسب دارد و جهت‌گیری ارزشی آن در بستر نظام‌های گفتمانی چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

در لغت نامه دهخدا، شایعه، چنین معنا شده است: «در تداول امروز، خبرهای بی‌اصل است که در میان مردم، بر سر زبان‌ها باشد» (Dehkoda, 1998). پژوهش‌های مستقلی در پیوند با شایعه انجام پذیرفته است. لاپیر و فرانس ورث (Lapierre & Fransworth, 1936) افسانه را شایعه‌ای می‌دانند که به جزئی از میراث زبانی یک ملت تبدیل شده و از دیدگاه زبان‌شناختی، اغلب می‌تواند دو واژه افسانه و شایعه را به جای یک‌دیگر به کار برد. لاپیر و فرانس ورث (همان) معتقدند شایعه برای اینکه به افسانه تبدیل شود باید موضوعاتی را در بر گیرد که برای نسل‌های پی‌درپی از اهمیت برخوردار باشند. دانبار (Dunbar, 1996) چگونگی دگرگونی زبان در شیوه ارتباطی شایعه را بررسی کرده است. او به امکان به دست آوردن اطلاعاتی هر چند محدود با این روش توجه دارد که چه بسا به هیچ شیوه دیگری قابل دست‌یابی نیست. آلپرت و لپکین (Allport & Lepkin, 1945) در مقاله «شایعات به دردنخور دوران جنگ و مزیت‌های ویژه: چرا مردم به آن‌ها باور می‌کنند» به بررسی شایعات دوران جنگ بررسی پرداخته‌اند. این مقاله که در مجله روان‌شناسی ناهنجاری‌ها و مسائل اجتماعی^۱ چاپ شده، شایعه را در گروه ناهنجاری‌های اجتماعی دسته‌بندی کرده است. آن‌ها نیز معتقدند شرایط مبهم زمان جنگ و ابهام فراگیر سبب می‌شود اطلاعاتی که در شرایط عادی اهمیتی ندارند، اهمیت پیدا کنند. ادر و انکه (Eder and Enke, 1991) ساختار شایعه را بررسی کرده‌اند، املر (Emler, 1994) تأثیر تکرار را در پذیرش و باورپذیری آن نشان داده و بن‌زی‌تو (Ben-Ze'ev, 1994) بر آن است جنبه‌های مفید این تعامل اجتماعی را نشان دهد. او معتقد است «این کار فی‌نفسه خوب نیست اما به معنی شرارت هم نیست» (Ben-Ze'ev, 1994, p. 13).

آلپرت و پستمن (Allport & Postman, 1995) در کتاب روان‌شناسی شایعه، شایعه را چنین تعریف کرده‌اند: «شایعه یک موضوع خاص گمانی بدون وجود ملاک‌های اطمینان‌بخش

¹ Journal of Abnormal and Social Psychology

رسیدگی است، که معمولاً به صورت شفاهی، از فردی به فرد دیگر انتقال می‌یابد» (Allport & Postman, 1995, p. 45). در این تعریف، بر یکی از ویژگی‌های خاص و مرکزی شایعه تأکید شده‌است و آن، پافشاری بر این است که شایعه در نبود ملاک‌های اطمینان‌بخش، ساخته می‌شود. شایعه «یک پدیده اجتماعی» است و از این رو، برای برساختن آن «حداقل به دو نفر نیاز است» (Allport & Postman, 1995, p. 59).

به باور آلپرت و پستمن (Allport & Postman, 1995)، برای وقوع شایعه دو شرط اصلی وجود دارد: «اولاً موضوع شایعه باید برای گوینده و شنونده از اهمیت برخوردار باشد و دوماً وقایع حقیقی باید در نوعی ابهام پوشیده باشند» (Allport & Postman, 1995, p. 59). «این ابهام می‌تواند با نبود اخبار دقیق یا به وسیله برخی تشنجات عاطفی که فرد را مجبور می‌کند که نتواند یا نخواهد واقعیت‌هایی را که در اخبار مطرح شده بپذیرد القا شود» (Allport & Postman, 1995, p. 59).

آلپرت و پستمن (Allport & Postman, 1995)، بر اساس این دو مؤلفه مبنایی، برای دو شرط «اهمیت» و «ابهام» در انتقال شایعه، به وجود رابطه‌ای کمی قایل اند و بر این اساس، معتقدند قانون شایعه از قاعده حدت و شدت شایعه پیروی می‌کند و می‌توان آن را به صورت زیر نوشت:

1. R~ixa

یعنی میزان رواج شایعه (R) تقریباً برابر است با حاصل ضرب اهمیت (i) در ابهام (x). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اگر ابهام یا اهمیت موضوع شایعه صفر باشد، شایعه رواج و بقا نخواهد داشت. هر دو مؤلفه باید موجود باشند و در نبود یکی، دیگری به تنهایی کفایت نمی‌کند (Allport & Lepkin, 1995, p. 45-46).

کتاب *روان‌شناسی شایعه* در توجه به مؤلفه‌های زبانی شایعه یک استثنا است. آلپرت و پستمن (Allport & Postman, 1995) در تکمیل بررسی‌های خود - که اغلب وجوه زبان‌شناختی گوناگونی در توجه به ماهیت شایعه را در بر دارد - میان شایعه و گونه ادبی «افسانه» پیوند علی-معلولی برقرار می‌کنند. آن‌ها معتقدند می‌توان افسانه را «شایعه استحکام‌یافته» تعریف کرد؛ به بیان دقیق‌تر، «افسانه، خبر شنیده‌شده‌ای است که از دوامی غیر معمول برخوردار بوده و در پی سابقه‌ای از تحریف و دگرگونی، دیگر در اثر انتقال از یک نسل به نسلی دیگر، تغییر نمی‌نماید.» (Allport & Postman, 1995, p. 176).

اشمیت (Schmidt, 2004) ماهیت بلاغی شایعه را بررسی کرده‌است. به باور اشمیت «مردم اغلب از ماهیت پیچیده شایعه آگاه نیستند. عده‌ای به ویژه افرادی که هدف شایعه هستند (شایعه درباره آنان است) و از آن آسیب دیده‌اند آن را منفی می‌انگارند، اما عده‌ای شایعه را بخشی مثبت

از زندگی می‌دانند که باعث انسجام اجتماعی می‌شود» (Schmidt, 2004, p. 1). بیکر (Backer, 2005) شایعه را به شکلات بلژیکی تشبیه می‌کند که در سطح جهانی ذهن‌ها آن را مزه می‌کنند. سانستین (Sunstein, 2009) در کتاب «درباره شایعه؛ چگونه دروغ‌ها رایج می‌شوند، چرا ما به آن‌ها باور می‌کنیم، از ما چه ساخته‌است» شایعه را با دروغ پراکنی هم‌معنا دانسته و می‌کوشد دلایل رواج و راه‌های مقابله با آن را معرفی کند.

آلتون و بانرجی (Chua & Banerjee, 2016) در پژوهشی درباره شایعه که بر مبنای داده‌های یک تارنمای تأیید و رد شایعات در فضای اینترنت انجام داده‌اند، داده‌ها را در پنج مقوله میزان فهم‌پذیری، عواطف، زمان، موضوع و سبک نوشتاری دسته‌بندی کردند. آن‌ها نشان دادند که بیشتر شایعات مربوط به زمان حال و ابرازکننده عواطف مثبت بوده‌اند. موضوع اغلب آن‌ها به ترتیب درباره فراغت، کار، دستاوردها، پول و سلامتی، باورهای دینی، مسایل جنسیتی و خانواده بوده‌است. بیشترین نشانه نوشتاری که در این متن‌ها به کار رفته، «نقطه‌چین» بوده‌است (همان، ۳). این نشانه، دلالت دارد که در این نوع گفتگوها عموماً دقت نشانه‌معناشناختی چندان اهمیت ندارد و صحبت از آن، از دید افراد تا اندازه بسیاری، در نسبت با مسائل دقیق زندگی، پیش‌پاافتاده به شمار می‌آید. غلبه زمان حال و عواطف مثبت نیز نشان‌دهنده کارکرد اجتماعی آن در راستای نوعی لذت‌گرایی و بی‌اهمیتی داده‌های آن برای حافظه بلندمدت است. بنابراین می‌توان گفت یافته‌های پژوهش آن‌ها تأییدکننده دیدگاه افرادی است که شایعه را دارای کارکرد انسجام اجتماعی نیز به شمار می‌آورند.

صادقی مقدم و نوروزی (Sadeghi & Nowroozi, 2011) در «نقد و بررسی نظام افشای اطلاعات در بورس ایران» از دیدگاه تأثیر آن بر فعالیت‌های مالی، و دهقان شاد (Dehghan Shad, 2011) در «چگونگی گردش شایعات سیاسی در فضای اینترنت» از منظر رسانه و اینترنت و تأثیرگذاری سیاسی آن، ترکمان و شهابی (Torkaman & Shahabi, 2016) در «شایعه و عوامل اجتماعی مؤثر در پذیرش آن» و صفایی نژاد (Safaei Nejad, 2016) در «جریان‌سازی در فضای مجازی، با تأکید بر رسانه‌های اجتماعی» از بعد جامعه‌شناسی؛ معارف و همکاران (Maaref et al., 2016) در «نقش شایعه در جنگ از نگاه قرآن» و نعمتی (Nemati, 2016) در «بررسی آثار سوء دروغ و شایعه‌پراکنی در افتراق مسلمین» با رویکرد مطالعات دینی و تأثیرات امنیتی آن برای جامعه مسلمانان، به مقوله شایعه توجه کرده‌اند. در پایان باید اشاره نمود مطالعه‌ای که مقوله شایعه را از منظر زبانی-گفتمانی بررسی کند در پژوهش‌ها مشاهده نشد.

۳. روش پژوهش

سوسور زبان را امری اجتماعی و بالقوه و گفتار را امری فردی می‌داند که در اثر تحقق زبان و بالفعل شدن آن پدید می‌آید. در بحث از گفتار، ما با دو مسئله توانش‌ها و وجوه کار کرده و بالفعل یا محقق شده سر و کار داریم. توانش‌ها همان چیزی است که سوسور آن را «زبان» می‌نامد و وجه محقق شده آن، همان گفتار یا گفتگمان است (Shairi, 2002, p, 46). بنونیست (Shairi, 2006; qouted in Benveniste, 1974) نیز گفتگمان را «به کارگیری زبان به واسطه عمل استعمال فردی» (Shairi, 2006, p, 13; qouted in Benveniste, 1974). تعریف می‌کند؛ یعنی الف. برای گفتگمان، نقش کارکردی در نظر می‌گیرد که در به کارگیری زبانی تجلی می‌یابد؛ ب. به حضوری «فردی» باور دارد که به واسطه عمل زبانی تحقق می‌یابد؛ ج. برای زبان به جنبه‌ای کاربردی در نظر گرفته‌است که می‌توان آن را نوعی جستجو در انباشته‌ها و حافظه‌های جمعی و فرهنگی دانست که به واسطه همان عمل زبانی، فردی می‌گردند (همان).

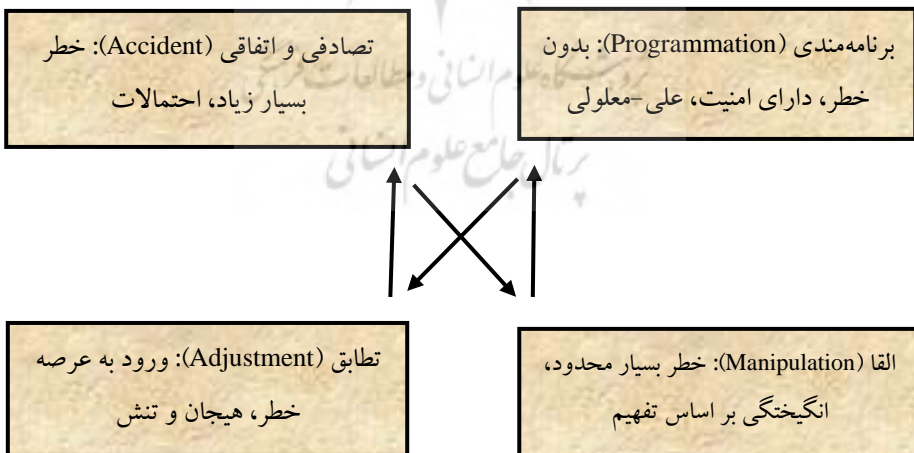
دیدگاه بنونیست (Shairi, 2006; qouted in Benveniste, 1974) به ما کمک می‌کند در چارچوب‌های خشک و مکانیکی تحلیل نشانه‌ها در قالب‌های دو گانه باقی‌مانیم بلکه با در نظر گرفتن شرایط حسی-ادراکی عاملان زبان (اعم از گوینده و دریافت‌کننده) و نیز شرایط محیطی و اجتماعی و موارد مشابه فرآورده‌های زبانی را که به صورت متن در اختیار داریم، تحلیل کنیم. بنابراین وجوه شناختی، هیجانی، عاطفی و طبقاتی و موارد مشابه همگی در تحلیل سهمی می‌یابند. نظریه‌های تحلیل گفتگمان ابزار لازم برای این تحلیل‌های چندبعدی را برای ما فراهم کرده‌اند. مربع معنایی گرمس (Gerimas, 2010) کمک کرده‌است تحول بین قطب‌های معنایی را فرایندی در نظر بگیریم. همچنین محور تنشی فوننتی و زیلبربرگ (Fontanille & Zilberbrg, 1998) کمک می‌کند شرایط شناختی و عاطفی و تنشی و نیز ارزشی را در فضای بیناسوژگانی بررسی کنیم. این بررسی‌ها نه تنها شرایط تحول نشانه‌ها، بلکه شرایط تحول معنا و نیز سوژه‌ها را نیز آشکار می‌سازند. در واقع، مطالعه فرآیند گفتگمان، شرایط بررسی آفرینش معنا را فراهم می‌آورد.

مهم‌ترین طروحات فرآیندی هوشمند در تحلیل گفتگمان، «مربع معنایی» و طرح‌واره «فرآیند تنشی»^۱ هستند. مربع معنایی، از چهار قطب تشکیل شده‌است که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه کرد. دو قطب بالایی، مقوله اصلی یعنی گروه متضادها را تشکیل می‌دهند. با منفی کردن هر یک از متضادها، دو قطب پائینی مربع شکل می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را گروه نقض متضادها خواند (Shairi, 2009, p. 127). آن‌چه را که از طریق مربع معنایی به دست

¹ dimension tensive (Process tensif)

می آید، سپس می توان به شیوه کامل تری روی محور تنشی نشان داد تا تمامی فرایندهای شناختی و عاطفی و ارزش های ناشی از تعاملات و تحولات گفتمانی روی آن پدیدار شود. در طرح واره فرایند تنشی، بین عناصر نشانه- معنایی، رابطه ای به وجود می آید که معنا از کم رنگ ترین تا پررنگ ترین شکل آن، در نوسان است. طرح واره تنشی دو بعد دارد: «فشاره»^۱ و «گستره»^۲. فشاره، بعد عاطفی و گستره، بعد شناختی و هوشمند است. فرآیند تنشی، در تعامل بین فشاره و گستره، شکل می گیرد. تعامل این دو، یا سبب تحقق بعد عاطفی می شود که در این صورت، تنش در بالاترین میزان آن به وقوع می پیوندد و یا سبب تحقق بعد شناختی می شود که در این صورت، با اُفت فشار عاطفی و رفع تنش، روبه رو می شویم (Shairi, 2005, p. 137).

گام بعدی در تحلیل فرایند معنا در فرایند گفتمان، توجه به تحول نظام های گفتمانی است زیرا ما نمی توانیم نشانه ها را بدون توجه به تحول نظام های گفتمانی کلان بررسی کنیم. مطابق نظریه لاندوفسکی (Landowski, 2005)، هر گفتمانی با توجه به چهار ویژگی نظام مندی، جهت مداری، هدف مندی و کلان زبانی تعریف می شود (Landowski, 2005, p. 43) و نظام گفتمانی تصادفی پایانی ترین بخش فرایندی است که از نظام برنامه مدار با ویژگی های منطق، برنامه ریزی و کنترل (فاقد خطر) آغاز می شود و با گذر از نظام حسی و تنشی (ورود به عرصه خطر)، در پایان به نظام تصادفی (خطر مطلق) می رسد؛ یعنی از نظام محافظه کار به ماجراجویانه می رسد که در آن همه چیز بر تصادف و احتمال مبتنی است (همان، ۲۷) (شکل ۱).



شکل ۱: طرح واره نظام های گفتمانی سه گانه لاندوفسکی (Landowski, 2005)

¹ intensité
² extensité

لاندوفسکی (Landowski, 2005) نظام گفتگویی تصادفی را «ترجیحاً به یک رفتار روان‌شناختی یا اخلاقی» نسبت می‌دهد و نظام گفتگویی برنامه‌مدار را «متکی بر اصل نظم و قاعده» معرفی می‌کند که نخستین در زیرساخت خود بر مقوله یا مفهوم «گسست»^۱ و دومی بر «پوستار»^۲ بنیاد گذاشته شده است (Moein, 2019, p. 50).

کلد زیلبربرگ (Zilberberg, 2006)، بنیان‌گذار نظریه تنشی در نشانه‌معناشناسی، معتقد است «هر متن محل تلاقی دو نوع ارزش است که عبارت است از ارزش‌های مطلق و ارزش‌های التقاطی. ارزش‌های مطلق ارزش‌هایی است که از فشار بسیار بالا و از گستره بسیار پائین برخوردار است و ارزش‌های التقاطی ارزش‌هایی است که از فشار بسیار پائین و از گستره بسیار بالا برخوردار است (Zilberberg, 2006, p. 27). بنابراین پس از تحلیل نظام‌های گفتگویی باید معلوم کنیم جهت‌گیری ارزشی گفتگومان به چه سمت است.

۴. تجزیه و تحلیل

۴.۱. نظام‌های گفتگویی

نشانه‌ها را جز در بستر تحولات نظام‌های گفتگویی نمی‌توان بررسی کرد. نظام‌های گفتگویی را می‌توان با توجه به ویژگی‌های نشانه-معنایی حاکم بر آن‌ها به دسته هوشمند یا برنامه‌مدار، احساسی یا تعاملی و رخدادی یا تصادفی دسته‌بندی کرد. نظام گفتگویی هوشمند نظامی است که در آن، بروز معنا بر اساس شرایط شناختی، تابع برنامه‌ریزی و مبتنی بر اهداف از پیش تعیین‌شده است. در نظام گفتگویی احساسی، بروز معنا تابع سه جریان تنشی-عاطفی، حسی-ادراکی و زیباشناختی است. در چنین نظامی، گفتگومان دارای ویژگی‌هایی مانند هم‌ترازی حسی، پدیدارشناختی و هم‌حضور است و بالاخره در نظام گفتگویی رخدادی بروز معنا جنبه غیر منتظره و خارج از اراده بشری و مستقل دارد (Zilberberg, 2006, p. 43).

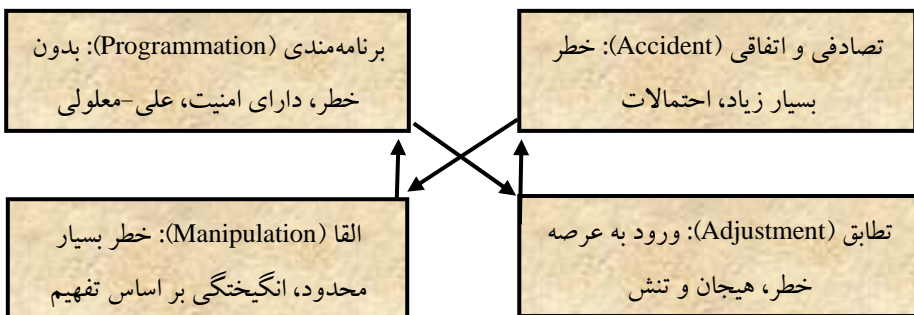
در متن داستان^۳ «قدرت شایعه» که در این مقاله برآیند آن را از دیدگاه تحلیل گفتگومان

^۱ continuité

^۲ discontinuité

^۳ در صفحه‌های مجازی، این داستان به صورت‌هایی کم و بیش مختلف روایت شده است؛ همان‌گونه که در یک جا گفته شده است ۶۰۰ سال پیش، و گاهی کم و زیادهایی دارد. در منبع اینترنتی مورد استناد نگارندگان، برای داستان، عنوان «قدرت شایعه» گذاشته شده است. در یکی از صفحه‌های مجازی دیگر برای آن عنوان «داستان مناره کج و معمار دانا» به کار رفته است. در یکی از نسخه‌های این حکایت که در صفحه‌های مجازی آمده، جمله زیر پس از نقل خندیدن کارگران وجود دارد که در متن مورد استفاده نگارندگان وجود نداشت: «کارگرها خندیدند و گفتند نه مادر جان این مناره را بهترین معماران ایران ساخته‌اند».

معنایی ایجاد می‌کند. این ناهنجاری سبب ایجاد نظام گفتمانی مخاطره‌آمیز می‌شود که پذیرای احتمالات بسیاری است؛ یعنی ما را با نظام گفتمانی تصادفی روبه‌رو می‌سازد. اصلی‌ترین مشخصه نظام گفتمانی تصادفی، اتفاقی بودن و خطرآمیز بودن آن است - خطری که معمار به زودی متوجه می‌شود. برای عبور از نظام خطرآمیز تصادفی به کاملاً بی‌خطر و کنترل‌پذیر، یک نظام میانجی وجود دارد که از طریق نفی نظام تصادفی به دست می‌آید. این نظام - همان گونه که در شکل (۲) می‌بینیم - به واسطه «انگیختگی بر اساس تفهیم» انجام می‌گیرد. همان گونه که در متن داستان مشاهده می‌کنیم، «معمار» (نماینده افراد حرفه‌ای و متخصص) برخلاف «کارگران» (نماینده افراد غیر حرفه‌ای، عامی و متعلق به فضای عمومی) که رویکرد ضد‌مفاهمه‌ای «تمسخر‌آمیز» به کار می‌گیرند («خندیدند»)، پیش‌آمد را بسیار «جدی» تلقی می‌کند. او تلاش می‌کند به واسطه همراهی با پیرزن فضا را برای تفهیم و برانگیختن او به سمت یک ادراک و قضاوت جدید آماده سازد: «مدام از پیرزن می‌پرسید: مادر درست شد؟». در این سطح، نظام گفتمانی تعاملی جای نظام تصادفی را می‌گیرد و سبب می‌شود «خطر بسیار محدود» شود. در تداوم فرایند تحولی نظام‌های گفتمانی، به واسطه مدیریت معمار، در نهایت نظام گفتمانی «بدون خطر و دارای امنیت» نمایان می‌شود و گفته‌پرداز شایعه بر اثر «تکرار پرسش» به سطحی از انگیختگی می‌رسد که قضاوت جدیدی صادر می‌کند: «گفت: بله! درست شد!!!». در این جا می‌توان گفت نظام گفتمانی تصادفی به یک نظام گفتمانی کاملاً منطقی و کنترل‌شده تبدیل می‌شود. بنابراین، در این داستان، برخلاف گفته‌پرداز لاندوفسکی (Landowski, 2005) که نظام گفتمانی تصادفی را در پایانی‌ترین بخش فرایند تحول نظام‌های گفتمانی قرار می‌دهد (همان، ۲۷) و نقطه آغاز حرکت نظام‌های گفتمانی را از نظام گفتمانی منطقی و برنامه‌مند می‌آورد، در ارتباط با شایعه، نقطه آغاز از یک نظام گفتمانی تصادفی است و نظام گفتمانی برنامه‌مدار در پایانی‌ترین بخش قرار می‌گیرد. از این رو شکل (۲)، دقیقاً برخلاف شکل (۱)، ترسیم می‌گردد.



شکل ۲: طرحواره پویایی شایعه در نظام‌های گفتمانی

۲,۴. عناصر بیناسوژگانی

نظام گفتمانی که در مرحله نهایی تحول گفتمانی ظهور می‌کند، به راحتی به دست نمی‌آید بلکه «مدتی طول کشید تا ...». این در حالی است که نظام گفتمانی تصادفی که سبب تغییر در نظام گفتمانی برنامه‌مند اولیه شد، آنی و صرفاً بر اساس یک کج‌بینی و کج فهمی رخ داد. این مسأله نشان می‌دهد آن چه سبب شکل‌گیری این دو نظام گفتمانی می‌شود، از جنبه کنشی دقیقاً عکس هم‌دیگرند: برای شکل‌گیری نظام گفتمانی برنامه‌مند به جدیت («سریع...»)، صرف وقت («مدتی طول کشید تا...»)، تلاش («چوب بیاورید! کارگر بیاورید! چوب را به مناره تکیه بدهید. فشار بدهید. فشششششششش...!!!») و مفاهمه و تعامل («مدام ... می‌پرسید...») نیاز است اما برای شکل‌گیری نظام گفتمانی تصادفی یک کج فهمی تصادفی و یک حدس و گمان («فکر کنم...») و یک «واقعه» ساده کفایت می‌کند. برای آنکه شایعه منتشر شود، بی‌کنشی (بی‌تفاتی به خطر ناشی از شایعه) و بروز دادن واکنش‌های هیجانی و زیباشناختی (خندیدن) کافی است. این سبب می‌شود به یک منطق مبنایی در شکل‌گیری دو نظام گفتمانی بالا دست یابیم: آن چه سبب شکل‌گیری نظام گفتمانی منطقی و برنامه‌مند می‌گردد، از سنخ «عمل» و «کنش» است که لازمه آن «خردمندی، حکمت، استدلال، آینده‌نگری» است: «از معمار کارگراها «حکمت» این کار بیهوده و فشاردادن مناره را پرسیدند» و آنچه سبب شکل‌گیری نظام گفتمانی تصادفی می‌شود، «واقعه» است. واقعه به صورتی اتفاقی رخ می‌دهد («پیرزنی از آن جا رد می‌شد»). ساخت مجهولی فعلی که به پیرزن نسبت داده شده است («رد می‌شد»)، برای او هیچ نقش کنشگرانه در نظر نمی‌گیرد. زیرا گرچه از جنبه زبانی پیرزن در جمله «گفت...» نقش فاعلی دارد اما این لزوماً به معنای اثرگذار بودن وی و نقش او به عنوان تجربه‌گر نیست؛ زیرا همان گونه که زبان‌شناسانی چون ون ولین (Van Valin, 2005) گفته‌اند «اثرگذار و اثرپذیر معادل روابط دستوری فاعل و مفعول نیستند» (Rezaei, 2010, p. 24). آنچه در این داستان به واسطه پیرزن رخ می‌دهد، فقط یک اتفاق و رخداد است و با وقایع ناخواسته‌ای چون سیل، زلزله، مریضی و موارد مشابه برابر است. «عمل» یک کنش هدفمند و مبتنی بر برنامه و منطق و خرد است که مبتنی بر مسئولیت‌پذیری است. از این رو، نه تنها پیرزن بلکه کارگران نیز از جنبه کنشی، «عامل»^۱ و «تجربه‌گر»^۲ (Fillmore, 1968, p. 14) نیستند. آن‌ها نیز مانند پیرزن فقط در دسته «اثرپذیر»^۳ قابل طبقه‌بندی هستند و نقش گفتمانی «اثرگذار»^۴ فقط به معمار اختصاص دارد. معمار از طریق مفاهمه، پیرزن را به آمادگی انگیزختاری

¹ agent

² experiencer

³ undergoer

⁴ agent

می‌رساند. پرسش‌های او در برخورد با شرایط حسی پیرزن نقش یک چکش را ایفا می‌کند که بر اثر کوبش مداوم، قالب جدیدی به سامانه حسی او می‌دهند. با این وجود، در پیوند با کارگران، معمار با توضیح دادن حکمت کارش تأثیرگذار می‌شود. این، نشان می‌دهد در برخورد با شایعه، عناصر سوژگانی اثرپذیر هیچ نقشی در مدیریت اوضاع ندارند و فقط باید از سوی سوژه حرفه‌ای، با ابزارهای مختلف، مدیریت و هدایت شوند. در تفکیک میان پیرزن و کارگران، بر پایه اصطلاح‌های فیلمور (همان)، می‌توان پیرزن را «کنش‌پذیر»^۱ و کارگران را «پذیرنده»^۲ و «ابزار»^۳ دانست.

بر اساس نشانه‌های متن، در نقطه مقابل کنش خردمندانه و مبتنی بر «حکمت»، کنش «بیهوده» قرار دارد: «کارگرها حکمت این کار بیهوده ... را پرسیدند». در نقطه مقابل جدیت («سریع گفت: ...»، تمسخر («خندیدند») قرار دارد. جدیت، ماهیت «کنشی» دارد، باعث تعامل و مفاهمه می‌شود و نظام گفتمانی را به سوی هدفمندی و منطق و امنیت پیش می‌برد اما تمسخر، ماهیت «هیجانی» دارد و مانع تحول نظام گفتمانی خطرآمیز به سوی رفع خطر می‌شود. به بیان لاندوفسکی (Landowski, 2005)، معمار از نظام گفتمانی هوشمند پیروی می‌کند اما کارگران در چارچوب نظام گفتمانی احساسی عمل می‌کنند و انگیزه زیباشناختی و تفریح در آنان فعال می‌شود. گفته‌پرداز داستان، کارگران را در نقطه مقابل معمار به شیوه‌ای تقابلی در جایگاه افراد غیر جدی و فاقد جهت‌گیری تعاملی حکمت‌آمیز قرار داده‌است (البته این توصیف گفته‌پرداز داستان است و اعتبار ارجاعی به طیف کارگر واقعی ندارد). مطابق نظام ارزش‌گذاری داستان، کارگران نمایندگان آن چیزی به شمار آمده‌اند که در گفتار عامیانه، «مردم» انگاشته می‌شود و معمار نماینده «خواص» قلمداد می‌گردد. نسبت این دو با مقوله شایعه چنین است که کارگران به دلیل تکیه بر رانه‌های حسی-هیجانی مجرای مهیایی برای گسترش شایعه هستند اما معمار به دلیل اتکا به ابزار شناختی، متخصصانه عمل می‌کند. آلبرت و پستمن (Allport & Postman, 1995) افراد کارشناس را در برابر شایعات دارای «سپر حفاظتی» می‌دانند زیرا متخصصان «بهتر از همه» به «واقعیت»های مربوط به حرفه خود و تفاوت آن‌ها با مقوله‌های فاقد اعتبار «آگاهند» (Allport & Postman, 1995, p. 162). از این رو، یک پزشک به راحتی تحت تأثیر شایعات مربوط به حوزه تخصصی خود قرار نمی‌گیرد.

بر پایه تقابل‌های بالا، و با توجه به نظام‌های ارزشی حاکم بر جایگاه‌های گفتمانی، طرفین و

¹ patient

² theme

³ instrument

عناصر بیناسوژگانی شایعه معلوم می‌شوند:

الف) افراد کنش‌پذیر. این افراد به دلیل پایگاه معیوب حسی-ادراکی فاقد قوه تشخیص درست پدیده‌ها هستند. برای توصیف این عناصر گفتمانی، بر پایه اصطلاحات فیلمور می‌توان از «patient» استفاده کرد؛ چراکه پیری نیز جزو امراض به شمار می‌آید و می‌تواند خطای ادراکی ایجاد کند. اگر غیر از این باشد نمی‌توان آنان را به وجود آورنده «واقع» (نظام گفتمانی تصادفی) دانست؛

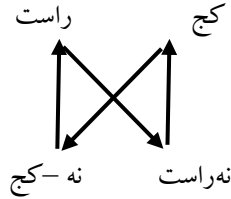
ب) افراد اثرپذیر. این افراد واکنشی، بی‌مسئولیت، هیجانی، اهل تفریح و تمسخر و غیر جدی، دارای نظام ارزشی بسته، مطلق و گزینشی هستند. در برخورد با رویداد، سعی می‌کنند از آن بهانه‌ای برای قطب‌بندی گزینشی ما/دیگران بیابند و آن را دست‌مایه «لذت» قرار دهند. آنان به حوزه عمومی بیناسوژگانی تعلق دارند و معادل «عوام» به شمار می‌آیند؛

ج) افراد اثرگذار. اینان افرادی خردمند، متخصص، اهل منطق و مفاهمه و حکمت، مسئولیت‌پذیر، کنشگر، مدیر، و دارای نظام ارزشی باز هستند. آنان در رویارویی با واقع، سعی می‌کنند با تکیه بر دانش تخصصی، آینده‌نگرانه به مدیریت تدریجی پردازند و به تناسب عناصر دخیل در ماجرا، برای هر کدام با توجه به شرایط او تصمیم بگیرند.

۳.۴. نقش پایگاه جسمی در نقصان معنا

انرژی‌هایی که تولید زبانی گفته‌پرداز را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ دامنه دید؛ چشم‌اندازی که بر اساس آن تولید زبانی شکل می‌گیرد؛ چالش‌های زبانی که تعیین‌کننده میزان تنش در تولیدات زبانی هستند؛ تصویری که هر لحظه گفته‌پرداز از خود، شریک یا رقیب گفتمانی خود دارد و پیوسته در حال تغییر است؛ روش یا شیوه فردی سخن که بر اساس پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی، قابلیت‌های زبانی، زمانی و مکانی و موارد مشابه شکل می‌گیرد؛ و در نهایت موقعیت‌های شناختی، عاطفی، زیاشناختی، حسی-ادراکی، کنشی، مجموعه عواملی‌اند که فرایند گفتمان همواره تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد (Shairi, 2005, p. 15).

در متن مورد بررسی، موقعیت آغازین تحرک گفتمانی در بستر متن، از یک نقصان شناختی آغاز گردید. «نقصان حسی-ادراکی» (معیوب بودن پایگاه جسمی) برای پیرزن یک «نقصان معنایی» در قالب «گمانه‌زنی» («فکر کنم...») ایجاد کرد. این نقصان، سبب ترسیم یک تقابل در قالب کج/راست گردید. پیرزن تصور کرد یکی از مناره‌ها کمی «کج است» (ناهنجار) و در نهایت بر اثر نظام همدلی که معمار «حکیمانه» ایجاد نمود، به قطب تقابلی «راست است» (هنجار) تغییر یافت. مربع معنایی این تحول را می‌توان به صورت شکل (۳)، ترسیم کرد.



شکل ۳: مربع معنایی تحول شایعه

۴.۴. منطق دیجیتال و آنالوگ

حرکت از یک نظام گفتمانی به نظام گفتمانی دیگر، «فرایندی» است. حرکت از یک قطب ارزشی گفتمان به قطب دیگر به صورت صفر/یک و «دیجیتالی»^۱ انجام نمی‌پذیرد بلکه تدریجی، فرایندی و «آنالوگ»^۲ (Jetha, et. Al., 2017, p, 122-125) است. «تجهیز منابع»، «وحدت بخشیدن به تلاش‌ها» «برای دست‌یابی به اهداف» «با توجه به امکانات و محدودیت‌های درونی و بیرونی» از ابزارهای مدیریت استراتژیک در شرایط ناپایدار و پویا است (Mobini Dehkordi & Salmanpoor, 2006, p, 188) منطق معمار با منطق آنالوگ تناسب دارد. منطق آنالوگ، پیوستاری و زمان‌مند است. بنابراین، با نظام گفتمانی برنامه‌مدار تطبیق می‌کند. او با در نظر گرفتن واقعیت و عینیت درباره پیرزن تلاش می‌کند با انگیختن، او را کنش‌پذیر سازد. از سوی دیگر، از کارگران به عنوان «ابزار»^۳ (Fillmore, 1968) بهره می‌برد؛ به آنان دستور می‌دهد، از آنان کار می‌خواهد («چوب بیاورید! کارگر بیاورید! ...») و البته با شرح حکمت کار خود، آنان را هدایت و تربیت می‌کند. معمار اگر رویکرد دیجیتال در پیش می‌گرفت، او نیز باید مانند کارگران بی‌درنگ پس از شنیدن گفته پیرزن، واکنش دفعی انکار را نشان می‌داد و می‌گفت «نه، تو اشتباه می‌کنی، برج راست است» و انتظار می‌داشت بی‌درنگ سخن او تأیید شود ولی او رویکرد آنالوگ و پویا را به کار می‌گیرد. مدیریت پویا مستلزم در نظر گرفتن «تحولات محیطی و نقاط کلیدی و بحرانی محیط درونی و بیرونی و تجزیه و تحلیل و ارزیابی آن‌ها» (Mobini Dehkordi & Salmanpoor, 2006, p, 191) است. ریزینی یا ریزنگری، ردیابی، پیش‌بینی، آینده‌نگری و ارزیابی، از لوازم مدیریت در چنین فضاهایی هستند (همان، ۱۹۲). معمار مبتنی بر چنین منطقی، با طراحی سریع یک برنامه فرایندی، برای هر مرحله چالش خاصی در نظر می‌گیرد. با این وجود، کارگران که رفتارشان از منطق دیجیتال پیروی می‌کند و در چارچوب نظام گفتمانی گسستی

¹ digital

² analog

³ instrument

تصادفی قرار می‌گیرند، تقابلی و گزینشی واکنش نشان می‌دهند. چنان‌که پیشتر گفتیم، این نظام گفتمانی اغلب با مؤلفه‌های رفتار روان‌شناختی و اخلاقی پیوند دارد. بنابراین دلیل اینکه کارگران می‌کوشند گفته‌ای را که منبع شایعه قرار گرفته انکار کنند نیز باید در ویژگی‌های روان‌شناختی و اخلاقی آنان جستجو شود. در یکی از نسخه‌های متن داستان که در یکی از صفحه‌های اینترنت با تغییراتی بازنمایی شده، بعد از خندیدن کارگران، جمله زیر افزوده شده است: «کارگرها خندیدند و گفتند نه مادر جان این مناره را بهترین معماران ایران ساخته‌اند». در این جا، کارگران ساده‌ترین نوع برخورد، یعنی واکنشی حسی-هیجانی بروز می‌دهند. به عنوان نمونه‌ای تاریخی از چنین برخوردی، می‌توان به «رد موقتی شایعه مقصر بودن نرون» در ماجرای آتش سوزی عظیم رم اشاره کرد (Allport & Postman, 1995, p. 173). به گزارش آلبرت و پستمن (Allport & Postman, 1995)، اثر این رد، فقط به طور موقت دوام آورد زیرا نرون، دیکتاتور ظالم، به ماهیت و «پویایی نوعی شایعه» توجه نداشت و نتیجه‌ای آنی را می‌طلبید و از این رو «بعدها این شایعه به جایگاه اصلی خود بازگشت» (Allport & Postman, 1995, p. 174). در واقع نرون سعی می‌کرد از زبان در یک نظام آمرانه و مبتنی بر منطق دیجیتال بهره برد. منطق دیجیتال، منطق ماشین است که انتظار می‌رود با فشار دادن یک دکمه (روشن/خاموش) تغییراتی آنی رخ دهد. نرون انتظار داشت اگر شایعه را رد کند حتماً رد خواهد شد اما منطق حکیمانه و آنالوگ، حکم می‌کند پویایی شایعه درک شود: «معمار گفت: اگر این پیرزن راجع به کج بودن این مناره با دیگران صحبت می‌کرد و شایعه پا می‌گرفت، این مناره تا ابد کج می‌ماند و دیگر نمی‌توانستیم اثرات منفی این شایعه را پاک کنیم ...» (Allport & Postman, 1995, p. 174).

در نظام نشانه‌شناختی مکانیکی که نظریه ساخت‌گرایی سوسور معرف آن است، نیز عبور از یک قطب تقابلی نظام زبان به قطب دیگر به صورت مکانیکی و آنی رخ می‌دهد؛ زیرا نشانه ساخت‌گرا شرایط سوژگانی و درزمانی تحولات پدیداری را در نظر نمی‌گیرد اما لوئی یلمزلف با جایگزینی دو سطح بیان و سطح محتوا (Martin & Ringham, 2006, p. 236) به جای دال و مدلول سوسور، ضمن باور به رابطه جدایی‌ناپذیر میان این دو سطح، برای هر کدام از آن‌ها دو بعد و برای هر بعد باز دو بعد در نظر گرفته است: ماده و صورت (ماده بیان/صورت بیان و ماده محتوا/صورت محتوا). یلمزلف بر خلاف سوسور که رابطه میان دال و مدلول را منجمد در نظر می‌گرفت، برای این دو سطح رابطه‌ای فرایندی در نظر گرفت. افزون بر این، یلمزلف نوعی رابطه مقوله‌ای را میان دو سطح بیان و محتوا برقرار کرد که در آن برای نمونه، مقوله محتوایی شادی/غم در تناظر با بالا/پایین یا خنده/گریه قرار می‌گیرد (همان). با تأیید راست بودن برج، پیرزن تشکر و

دعا کرد اما بر پایه الگوی یلمزلف، در صورت پاگرفتن شایعه کج بودن برج، معمار توییخ و نفرین دریافت می‌کرد. در ماجرای آتش‌سوزی رم نیز پس از بازگشتن شایعه به جایگاه اصلی خود، ماجرای قصیده‌ای که نرون با الهام از آتش‌سوزی سروده بود، مبدل به افسانه‌ای تاریخی گردید و حتی با گذشت زمان به یک ضرب‌المثل تبدیل شد: «ظالم بی‌رحم، حتی در زمان سوختن رم، مشغول مهملات خود خواهد بود» (Allport & Postman, 1995, p. 174-175).

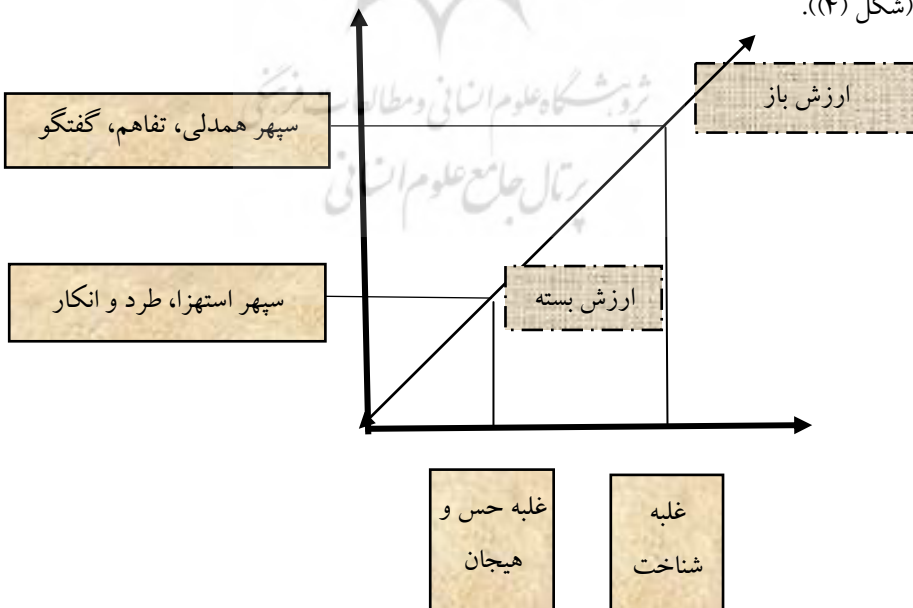
۵.۴. گفتگو، سپهر نشانه‌ای و محور تنشی

بر مبنای منطق آنالوگ (Jetha, et. Al., 2017) حرکت از گزاره «برج کج است» به «برج کج نیست» و سپس «برج راست است»، نه به صورت دفعی بلکه به صورت فرایندی و در زمانی رخ می‌دهد: «مدتی طول کشید تا...». آنچه زمینه شکل‌گیری تحول ابتدایی از خطر به نه-خطر را در فرایند استحاله محقق ساخت، همدلی و گفتگوی معمار با پیرزن بود. لازمه گفتگو، همدلی است که در قالب «چندصدایی» (Bakhtin, 1998, 66) رخ می‌دهد. لازمه چندصدایی این است که چندین صدا به صورت عینی و مادی در فضای گفتمان حضور یابند. چندصدایی واقعی زمانی رخ می‌دهد که «دیگری» با ویژگی‌های خاص خود در فضای نشانه‌ای (سمیوسفر^۱ یا سپهرنشانه) (Lotman, 1984) قرار گیرد و نمایه عینی و مادی و مجسم داشته باشد. شرط اولیه حضور دیگری، این است که حضور او مورد پذیرش واقع شود. بنابراین معمار برخلاف کارگران که رویکرد تمسخر و خنده (انکار دیگری) در پیش گرفتند، با پذیرش پیرزن و توجه به شرایط حسی-ادراکی او، عملاً زمینه حفظ و حضور او در سمیوسفر نشانه‌ای را فراهم می‌کنند. این، به نوبه خود زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام گفتمانی تعاملی گردید. این نظام جدید، کارکرد نفی نظام گفتمانی تصادفی را بر عهده دارد. آنچه این جهت‌گیری گفتمانی را در معمار پروراند، نیت‌مندی‌ای است که در پی نقصان، با هدف از بین رفتن نقصان ضرورت یافت. حوزه نشانه-معنایی که معمار و پیرزن در آن جای دارند، مرزی است بین مکان عام (مکان‌بی‌معنا و بی‌نشان تولید شایعه) و مکان خاص (مکان «شدن»). در مکان جدید، نشانه‌ها تابع نظام حسی و هیجانی نیستند بلکه تابع نظام ادراکی هستند. در پیرزن، ادراک ظنی و ناقص «فکر کنم...» به سبب نقصان در حواس او (نقصان حسی) شکل گرفت. خطای حسی-ادراکی در پیرزن بی‌جهت تولید می‌شود و پیروی غرض و نیت‌مندی نیست (با آنچه از آن با عنوان «واقعه» یاد کردیم، همخوانی دارد) اما نظام حسی و نیز منطق‌کنشی معمار پیروی ادراک او است: «معمار گفت: اگر... شایعه پا

¹ semosphere

می گرفت ... دیگر نمی توانستیم ... این است که من گفتم در همین ابتدا جلوی آن را بگیرم!». آنچه معمار به عنوان محرک اولیه برای کنش خود معرفی می کند، ساختار استدلالی و علی-معلولی دارد. این ساختار و نظام علی-معلولی، با مؤلفه های نظام گفتمانی برنامه مدار منطبق است و معرف خردمندی (حکمت) است. پس تأیید می شود که نفی نظام گفتمانی تصادفی که محرک شایعه شد، یک نظام عقلانی، استدلالی و ادراک محور است. این یافته ها نشان می دهد عبور از نظام گفتمانی برنامه مدار به تصادفی (عبور از فضای عادی و هنجار و منطقی زندگی به سوی فضای تصادفی و ناهنجار شایعه) نمایانگر حرکتی است که از ادراک فاصله می گیرد و به حس متکی می شود. نظام گفتمانی حس محور، با «عوام» سازگاری دارد. بر عکس، در حرکت از نظام گفتمانی تصادفی به برنامه مدار، از نظام حسی و هیجانی فاصله می گیریم و به ادراک و خرد و منطق روی می آوریم.

در صورت ترسیم فرایند نظام های حسی-ادراکی، به هر میزان محور افقی که معرف شناخت است رشد می کند، به نظام گفتمانی خردمحور نزدیک می شویم که در آن شایعه، استهزا، کنش های اتفاقی و هیجانی کم است و فشاره عاطفی مثبت و بالا است اما بر عکس، با کم شدن مؤلفه های ادراکی روی محور افقی، با افت فشاره عاطفی و بروز وجوه منفی عاطفی روبه رو هستیم. حالت اول نمایانگر ارزش باز است که در آن تفاهم، گفت و گو و همدلی وجود دارد اما حالت دوم معرف ارزش بسته و مطلق است که در آن نفی «دیگری»، استهزا و انکار چیرگی دارد (شکل ۴).



شکل ۴: محور تنشی شناخت، عاطفه و ارزش شایعه

عناصر محور عمودی، عناصر فشاره‌ای و دارای وجه کیفی و عاطفی هستند. این عناصر با حالات روحی و عاطفی عوامل گفتمانی مرتبط اند اما عناصر محور افقی، کمی و شناختی‌اند و با شرایط استدلالی و شناختی عوامل گفتمانی در ارتباط هستند. به هر میزان از فشردگی عناصر محور عمودی کم، و گستره عناصر شناختی محور افقی بیشتر می‌شود، با کندی در کنش روبه‌رو هستیم. خردمندی معمار سبب می‌شود او به جای اقدام مکانیکی به حرکت دینامیکی روی آورد و فضای خطرآمیز را به تدریج به سمت فضایی منطقی تغییر داد. او برخلاف کارگران که با رد فوری شایعه نظام ارزشی بسته را بروز دادند نظام ارزشی باز را پذیرا شد. کارگران با متمایز کردن خود از پیرزن، در جهت نظام ارزشی مطلق و بسته گام برمی‌دارند. آنان به جای مشارکت، گزینشی عمل می‌کنند اما معمار به پیرزن اجازه می‌دهد به بخشی از عملیات گفتمان تبدیل شود. او به تدریج از فشاره می‌کاهد و بر گستره شناختی کارگران نیز همزمان می‌افزاید. در نظام ارزشی باز، ارزش جنبه فراگیر و همگانی دارد و کنشگر گفتمان علاوه بر خود به دیگران نیز حق می‌دهد به تناسب شرایط عینی و واقعی‌شان در گفتمان حضور داشته باشند (Fontanille & Zilberberg, 1998, p, 39).

اتخاذ نظام ارزشی، بدون تناسب با ترجیحات واقعی سوژه ارزشی رخ نمی‌دهد و معمار نیز از این قاعده مستثنا نیست. اساساً همجوشی عناصر هستی‌شناختی بدون «مزیت» رخ نمی‌دهد. زیرا در نظام‌های اجتماعی، «کنش بی‌غرض» وجود ندارد و تا در رجحان بخشیدن به «دیگری» «پاداش» (Bordieu, 2009, p, 224) و مزیتی وجود نداشته باشد محقق نمی‌شود (ibid, p, 223). معمار نیز از آن‌جا که بی‌درنگ زیان ناشی از پاگرفتن شایعه را درک می‌کند، به سرعت، چینی‌جی جهت‌مند به نشانه‌ها می‌دهد و در نهایت «تشکر» و «دعا» دریافت می‌کند. او در پی رفع کاستی است که بر اثر واقعه شایعه در نظام منافع حرفه‌ای او ایجاد شد؛ زیرا مطابق نظام مقوله‌ای یلمزلف، اگر معمار نمی‌توانست پیرزن را برانگیزد و قدردانی و دعا دریافت کند، حتماً توییح و نفرین دستگیر او می‌شد.

۵. نتیجه‌گیری

بر پایه یافته‌های پژوهش، شایعه یک نقصان معنایی است که توسط گفته‌پردازی تولید می‌شود که پایگاه جسمی و حسی-ادراکی او دچار کاستی (عیب، بیماری) شده‌است و به صورت یک واقعه تصادفی رخ می‌دهد. نقصان در پایگاه جسمی و حسی-ادراکی، برای نقصان معنایی نقش علت را بر عهده داشته و در شرایط زمانی-مکانی ویژه، زمینه را برای شکل‌گیری نظام گفتمانی مخاطره‌آمیز پدید می‌آورد. از این رو، در فرایند حرکت نشانه‌ها، در فرایند پویایی شایعه، نظام گفتمانی تصادفی در ابتدا و نظام گفتمانی برنامه‌مدار در پایانی‌ترین بخش سیر تحول نظام‌های

گفتمانی قرار می‌گیرد. در فرایند شایعه سه عنصر سوژگانی دخیل هستند: سوژه کنش‌پذیر، سوژه اثرپذیر و اکنشی، و سوژه اثرگذار کنش‌گر. سوژه کنش‌پذیر به دلیل نقصان در پایگاه حسی-ادراکی، گفته اولیه‌ای را که دربردارنده شایعه است، تولید می‌کند؛ سوژه اثرپذیر به سبب غلبه وجه حسی و فقدان خردمندی، نسبت به آن واکنش هیجانی نشان می‌دهد و گزینشی، مطلق و زیباشناسانه برخورد می‌کند؛ و سوژه اثرگذار سعی می‌کند با تکیه بر استدلال و آینده‌نگری آن را مدیریت کند. سوژه اثرپذیر هیجانی به حوزه عمومی فضای بیناسوژگانی (حوزه عوام = مردم) تعلق دارد. او با بی‌برنامگی و بی‌توجهی به وجه خطرناک و پویایی شایعه، زمینه را برای تداوم شایعه و تشدید نظام گفتمانی خطر و صُدفه فراهم می‌کند اما سوژه کنش‌گر خردمند و برنامه‌مدار که به حوزه خصوصی فضای بیناسوژگانی (حوزه خواص = متخصص) تعلق دارد، با تکیه بر قوه خرد و استدلال، و برآورد مضرات شایعه، نسبت به آن با نظام ارزشی باز برخورد می‌کند. او سعی می‌کند از طریق همدلی، تفاهم و تعامل، با پذیرفتن واقعیت‌های عینی سوژه تولیدکننده شایعه و دیگر سوژه‌ها و واقعیت‌ها، فضایی گفتگویی، آنالوگ، تدریجی، هدفمند و منطقی طراحی کند و در نهایت شایعه را به سمت یک نظام گفتمانی کنترل‌شده هدایت و مدیریت کند. از این رو، مؤلفه‌های شناختی کنش‌گران و فشاره عاطفی حاکم بر آنان با نوع کنشی که در برابر شایعه در نظر می‌گیرند، رابطه مستقیم علی-معلولی دارد. هر چه کنشگر خردمندتر باشد و تحت فشاره عاطفی کمتری باشد، امکان اینکه رویکرد تعاملی، گفتگویی و نظام ارزشی باز را انتخاب کند، بیشتر است. برعکس، هر چه دایره شناختی او کمتر باشد و تحت فشاره عاطفی شدید قرار داشته باشد، با اقدام به کنش‌های هیجانی، امکان روی آوردن او به نظام ارزشی بسته بیشتر خواهد بود. کنش‌گر خردمند با یک مبنای استدلالی-ادراکی، برای از بین بردن زیان یا جلب سود، به برنامه‌ریزی استراتژیک روی می‌آورد، کنش‌های منطقی، هدفمند و مشارکتی به کار گرفته و انتظار دست‌یابی به یافته‌های آتی ندارد بلکه به نتایج پویا، آنالوگ و تدریجی نظر دارد اما کنشگر عامی، با اثرپذیری از تکانه حسی-هیجانی، واکنش‌های بی‌هدف و گزینشی از خود نشان می‌دهد. او انتظار دارد تحولات به صورت آتی، مکانیکی و دیجیتال رخ دهد. سوژه اثرگذار برای مدیریت واقعه شایعه و از بین بردن خطر، سوژه کنش‌پذیر را از طریق ایجاد تغییر عینی در پایگاه حسی-ادراکی او به انگیزختگی برای روانه کردن گفته‌ای مبنی بر قضاوت جدید وا می‌دارد و سوژه اثرپذیر را به مثابه ابزار برای دست‌یابی به نتیجه به خدمت می‌گیرد و آینده‌نگرانه، با القای گزاره‌های عقلانی راجع به تبیین علی-معلولی واقعه، او را آموزش می‌دهد و هدایت می‌کند.

فهرست منابع

- آلبورت، گوردون ویلارد و لئو پستمن (۱۳۷۴). *روان‌شناسی شایعه*. ترجمه ساعد دبستانی. ج ۲. تهران: سروش.
- باختین، میخائیل (۱۳۷۷). *منطق گفتگویی میخائیل باختین*. ترجمه داریوش کریمی. تهران: مرکز.
- بورديو، پیر (۱۳۸۸). *نظریه کنش: دلایل عمل و انتخاب عقلانی*. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نقش و نگار.
- ترکمان، فرح و زینب شهابی (۱۳۹۵). «شایعه و عوامل اجتماعی مؤثر در پذیرش آن». *راهبرد اجتماعی فرهنگی*. شماره ۱۹. صص ۱۹۱-۲۱۶.
- دهقان شاد، حوری (۱۳۹۰). «چگونگی گردش شایعات سیاسی در فضای اینترنت». *مطالعات رسانه‌ای*. شماره ۱۴. صص ۳۳-۴۲.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال ۲. شماره ۱. صص ۱۹-۳۴.
- شعیری، حمید رضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
- شعیری، حمید رضا (۱۳۸۴). «مطالعه فرایند تنشی گفتمان ادبی». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. دوره ۱۰. شماره ۲۵. شماره پیاپی ۷۳۴. صص ۲۰۴-۱۸۷.
- شعیری، حمید رضا (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- شعیری، حمید رضا (۱۳۸۸). «مبانی نظری تحلیل گفتمان، رویکرد نشانه-معناشناختی». *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*. شماره ۱۲. صص ۵۵-۷۱.
- شعیری، حمید رضا و بیتا ترابی (۱۳۹۱). «بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتگویی». *زبان پژوهی*. سال ۳. شماره ۶. صص ۲۳-۴۹.
- صادقی مقدم، محمد حسن و محمد نوروزی (۱۳۹۰). «نقد و بررسی نظام افشای اطلاعات در بورس ایران». *مطالعات حقوق خصوصی*. سال ۱. شماره ۲. صص ۱۳۱-۱۵۰.
- صفایی نژاد، قاسم (۱۳۹۵). «جریان سازی در فضای مجازی. با تاکید بر رسانه‌های اجتماعی». *مدیریت رسانه*. شماره ۲۶. صص ۱۵-۳۴.
- گرمس، آلژیر داس ژولین (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: علم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مبینی دهکردی، علی و مجید سلمان پورخویی (۱۳۸۵). «درآمدی بر برنامه‌ریزی استراتژیک و عملیاتی». *راهبرد توسعه*. سال ۲. شماره ۶. صص ۱۸۷-۲۰۲.
- معرف، مجید، فخره فراهانی و مجتبی میرزایی (۱۳۹۵). «نقش شایعه در جنگ از نگاه قرآن». *بصیرت و تربیت اسلامی*. شماره ۳۷. صص ۱-۱۹.
- معین، مرتضی (۱۳۹۸). «تحلیل چهار نظام زبانی فضایی با تکیه بر نظام‌های معنایی تعاملی اریک لاندوفسکی». *جستارهای زبانی*. دوره ۱۰. شماره ۵ (پیاپی ۵۳). صص ۴۹-۷۲.

نعمتی، لیلا (۱۳۹۵). «بررسی آثار سوء دروغ و شایعه پراکنی در افتراق مسلمین». *مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی*. دوره ۲. شماره ۲/۲. صص ۲۳۴ - ۲۴۵.

References

- Allport, G. W. & Postman, L. (1995). *The psychology of rumor*. (S. Dabestani, Trans.) (2nd ed). Tehran: Soroush.
- Allport, F. H., & Lepkin, M. (1945). Wartime rumors of waste and special privilege: why some people believe them. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 40 (1), 3-36.
- Backer, C. (2005). *Like Belgain chocolate for the universal mind: interpersonal and media gossip from an evolutionary perspective* (Unpublished doctoral dissertation). Universiteit Gent, Gent, Belgium.
- Bakhtin, M. (1998). *Bakhtinian dialogic*. (D. Karimi, Trans.), Tehran: Markaz [In Persian].
- Ben-Ze'ev, A. (1994). The vindication of gossip. In R. F. Goodman, & A. Ben-Ze'ev (Eds.), *Good gossip* (pp. 11- 24). Lawrence, KS: University Press of Kansas.
- Bordiou, P. (2009). *Outline of a theory of practice*. (M. Mardiha, Trans.) Tehran: Naghsh o Negar. [In Persian].
- Chua, A. Y. K. and Banerjee, S. (2016). Linguistic predictors of rumor veracity on the Internet. *Proceedings of the International MultiConference of Engineers and Computer Scientists. IMECS 2016*, March 16 - 18, Hong Kong. Retrieved from http://www.iaeng.org/publication/IMECS2016/IMECS2016_pp387-391.pdf
- Dehghan Shad, H. (2011). Circulation of political rumors on the Internet. *Media Studies*, 14, 41-49. [In Persian].
- Dehkoda, A. A. (1998). *Loghat nameh Dehkhoda* (Dictionary). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].
- Dunbar, R.I.M. (1996). *Grooming, gossip and the evolution of language*. London: Faber and Faber Limited.
- Eder, D., & Enke, J. L. (1991). The structure of gossip: opportunities and constraints on collective expression among adolescents. *American Sociological Review*, 56, 494-508.
- Emler, N. (1994). Gossip, reputation and social adaption. In R. Goodman & A. Ben-Ze'ev (Eds.), *Good gossip* (pp. 119-40). Lawrence: University Press of Kansas.
- Fillmore, C. J. (1968). The casr for case. In B. Emmon and R. Harms (Eds.), *Universals in linguistic theory* (pp. 1-88). New York: Holt- Rinehart-Winston.
- Fontanille J. (2004). *Pratiques sémiotiques*. Paris: PUF.
- Fontenille et, Z. (1998). *Tension et signification*. Sprimont-Belgique: Pierre Mardaga.
- Greimas AJ., & Courtés J. (1993). *Sémiotique. Dictionnaire raisonné de la théorie du langage*. Paris: Hachette.
- Greimass, A. D. J. (2010). *De l'imperfection*. (H. R. Shairi, Trans.). Tehran: Elm. [In Persian].
- Karim, J., Berente, N., & Leslie King, J. (2017). Digital and analog logics: An analysis of the discourse on property rights and information goods. *The Information Society*, 33 (3), 119-132. DOI: 10.1080/01972243.2017.

1294125.

- Landowski, E. (2005). "Les interactions risquées", *Nouveaux Acts Semmiotiques*. Limoges: Pulim.
- Lapierre, R. T., and Fransworth, P. R. (1936). *Social psychology*. New York: McGraw-Hill Book Company, Inc.
- Lotman, Y. ([1984]2005). "On the semiospher", Trans. By Wilma Clark. *Sign Systems Studies*, 33 (1), 205-229.
- Maaref, M., Farahani, F., & Mirzaei, M. (2016). The role of rumors in war from the perspective of the Quran. *Journal of Insight and Islamic Education*, 37, 1-19 [In Persian].
- Martin, B., Ringham, F. (2006) *Key terms in semiotics*. London: Continuum.
- Mobini Dehkordi, M., & Pour Khoei, M. S. (2006). An introduction to strategic and operational planning. *Rahbord Tousee*, 2 (6), 187-202. [In Persian].
- Moein, M. B. (2019). Analyzing four spatial language regimes based on interactive and semiotic regimes of Eric Landowski. *Language Related Research*, 10 (5), 49-72 [In Persian].
- Nemati, L. (2016). Effects of misinformation and gossip on the differentiation of Muslims. *Studies in Psychology and Educational Sciences*, 2 (2), 234-245 [In Persian].
- Rezai, V. (2010). Passive constructions in Persian: A new perspective. *Researches in Linguistics*, 2(2), 19-34. [In Persian].
- Sadeghi, M. H. & Nowroozi, M. (2011). A critical research in Iranan stock exchange disclosure system". *Private Law Studies Quarterly*, 1(2), 131-149 [In Persian].
- Safaei Nejad, G. (2016). Streaming in cyberspace, with an emphasis on social media. *Modiryyat Resaneh*. 26, 15-34 [In Persian].
- Schmidt, A. (2004). "The rhetorical nature of gossip: A Burkean dramatic perspective", Submitted to Dr. Dennis Ciesielski: *History and theory of rhetoric*. Platteville: University of Wisconsin.
- Shairi, H. R. (2002). *Basics of semantics*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2005). Studying tension in literary discourse. *Researches in the World's Contemporary Literature*, 10 (25), 187-204 [In Persian].
- Shairi, H. R. (2006). *Semiotic analysis of discourse*. Tehran, SAMT [in Persian].
- Shairi, H. R. (2009). Theoretical basics of discursive analysis: A semiotic approach. *Pazhooheesh Nameh Farhangestan Honar*, 12, 55-71 [In Persian].
- Shairi, H.R., & Torabi, B. (2012). The study of production condition and semantic perception in discourse interaction. *Journal of Language Research*, 3 (2), 24-49 [In Persian].
- Sunstein, C. R., (2009). *On rumors: How falsehoods spread, why we believe them, what can Be done*. New York: NY, Farrar, Straus and Giroux.
- Torkaman, F., & Shahabi, Z. (2016). Rumor and the sociologic factors in its acceptance. *Socio-cultural Strategy*, 19, 191-216. [In Persian].
- Van Valin, R. D. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*. Cambridge University press.

وب‌گاه‌ها

<https://paad.ir/forum/viewtopic.php?t=322>